

مبانی معرفتی، رهیافت تاریخی، تفسیر جدید مفاهیم شیعی، فراگفتمان سیاسی از خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷

دکتر سید مصطفی ابطحی
عضو هیات علمی واحد علوم و تحقیقات

چکیده

امام با درس‌آموزی از گذشته تاریخی شیعه و نهضت‌های آزادیخواهانه ملت ایران در عصر معاصر، انقلاب خویش را بر یک پایگاه فکری استوار بنا کرد. سبک سیاسی امام آمیزه‌ای از چهارضلع فلسفه، فقه، عرفان و اخلاق بود که هوشمندان این چهار عنصر را به هم آمیخت و معجونی کیمیاصفت به نام حاکمیت دینی در قرن بیستم را نوید داد.

امام از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با کشاندن مبارزه به کانون فقاقت یعنی حوزه علمیه قم و حضور مرجعیت شیعی در سطح رهبری سیاسی جامعه، تراز رویارویی با نظام شاهنشاهی را ارتقاء بخشید و با آگاهی دادن به ملت از یک سو و فراگیری پیام او از طریق بهره‌برداری از کیفیت‌های نوین ابلاغ، از سوی دیگر، به شیوه محافظه‌کارانه مبارزه پایان داد و با شجاعت تمام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پایان قدرت متمرکز، نظارت ناپذیر، غیرمشروع و مخالف با دین و آئین ملت را به‌عنوان یک هدف سیاسی و انقلابی مطرح نمود و با این مولفه ممتاز مبارزاتی، توانست و دایره فکری سیاسی شیعه در روزگار معاصر را از موقعیتی مدافع و یا معترض به وضعیتی منتقد، مدعی و مبتکر دگرگون سازد.

آغاز نهضت امام در ۱۵ خرداد ۴۲ در عاشورا و اوج‌گیری انقلاب اسلامی در محرم و صفر، نشانگر ابتدای معرفتی امام به‌عنوان پرچمدار انقلاب بر آموزه‌های نهضت حسینی و الگوپذیری از آن بوده است.

میزان تاثیرپذیری قیام ۱۵ خرداد از نهضت عاشورا، با طرح شهادت به‌عنوان رمز پیروزی قیام، توسل به نهضت ابا عبدا... الحسین تفسیر عینی یافت و شعار "کل یوم عاشورا، و کل ارض کربلا" در جامعه مطرح شد و با طرح نمودن آسیب‌های سال ۶۰ هجری، به آسیب‌های ایران عصر پهلوی اشاره کرد و تأسی به سالار شهیدان و درس‌آموزی از نهضت کربلا را مبنای اعتماد به نفس، فداکاری، مسئولیت‌شناسی و مبارزه با حکومت جور، دانست.

پایه و اساس این بهره‌برداری از عاشورا، معرفی امام حسین به عنوان الگوی دست‌یافتنی برای مردم بود. این گونه‌نگرشی و بهره‌برداری امام از سنت عاشورا موجب شد که مردم نیز مجدداً قیام امام حسین را ارزیابی عقلانی کرده و کاربرد مدل حسین - یزید در رابطه با رژیم پهلوی ملموس‌تر شود.

امام با بازتفسیر مفاهیم شیعی، نه فقط اتحاد نیروهای مذهبی را موجب شد بلکه زمینه را برای پیوستن سایر نیروهای اجتماعی به صف مبارزه فراهم کرد و با تفسیر انقلابی امام، یک نظام نمادین، یکپارچه و متحدی فراهم شد تا پیرامون آن گروه‌های دارای رهیافت‌های فکری متفاوت و متنوع گرد آیند و بدین صورت بنیان‌های معرفتی انقلاب که از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ طراحی شده بود و در طول ۱۵ سال مبارزه بی‌امان امام، روحانیت و مردم با نظام سلطنت، پائینی و پویایی خود را حفظ کرده بود، به فراگفتمانی بدل شد که در عین ایجاد وحدت میان ملت، با تأسی به روح مبارزاتی شیعه، شکست‌های تاریخی ملت را به کامیابی و فلاح تبدیل کرد.

واژه‌های کلیدی: گفت‌مان دینی، فراگفت‌مان سیاسی، تفسیر جدید مفاهیم دینی و شیعی، مرجعیت تقلید امام خمینی، مشروعیت نظام سیاسی، نهضت عاشورا، تفسیر این جهانی و عقلانی از عناصر دینی.

مقدمه

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه مقدمه عطفی در مناسبات دین و دولت در عصر پهلوی و آغازی بر پایان مشروعیت سیاسی سلطنت در ایران به‌شمار می‌آید. نسبت و رابطه قیام ۱۵ خرداد با انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، بسان نسبت و رابطه تحریم تنباکو و جنبش مشروطیت می‌باشد. هرچند جنبش مشروطیت در تاریخ مبارزات ملت ایران کامیاب نشد و فقدان تجربه از یک سو و افراط‌گری شبه روشنفکری از سوی دیگر، آتش خشم ملت از نظام قجری را به خاکستری سرد و خاموش بدل کرد و از دل ویرانه‌های جنبش مشروطیت، رضاخان سربرآورد، اما در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و حوادث بعد از آن تا بهمن ۵۷، تجربه‌اندوزی از شکست‌های تلخ تاریخی به انضمام تدوین دستگاه معرفتی جدید از سوی رهبری بیدار دل که عصاره مبارزات تاریخی ملت ایران بود. مهر خاتمت بر مشروعیت نظام پهلوی زد و تدوین مبانی مشروعیت ساز جدید، در دستور کار قرار گرفت.

امام خمینی با عبرت‌آموزی از جنبش‌های ملی و دینی در تاریخ معاصر ایران به درستی

دلایل ضعف و ناکامی تلاش‌های آزادیخواهانه و ضد استبدادی ملت را شناخت و با تکمیل دستگاه معرفتی خود، هرگونه پیروزی در مبارزه سیاسی را تابعی از مبارزه با نفس و خویش‌تنداری و کمال جوئی دانست و با دانش ممتاز در عرصه‌های نظریه‌پردازی دین در حوزه فلسفه، فقه، عرفان، اخلاق و با اعتماد به نفس فوق‌العاده، وارد کارگزار سیاسی با رژیم پهلوی شد و در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از موضع مرجعیت، برای همیشه رابطه شریعت احمدی و سلطنت پهلوی را قطع کرد و مشروعیت نظام سلطنت را فاقد وجهت عنوان نمود.

امام از ۱۵ خرداد ۴۲ به این سو تئوری‌ها و رهیافت‌های خود را به درکی پویا از قرآن و سنت، مطرح نمود و با ارائه تفسیر جدیدی از تفکر شیعی، بهره‌برداری نوین از مفاهیم دینی و شیعی را در صدر توجه قرار داد و با تفسیری عقلانی، این جهانی، عمل‌گرا و انقلابی از قیام امام حسین (ع) و حادثه عاشورا، ربط وثیق نهضت اسلامی ایران با نهضت عاشورا را جلوه‌گر ساخت. امام نه تنها آغاز نهضت خود در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را محرم و عاشورا قرار داد بلکه با تدبیر در نهضت عاشورا، تاثیرپذیری فرهنگ اسلامی ایران از قیام حسینی را دست‌مایه‌ای برای مبارزه با رژیم ستم‌شاهی قرار داد و بر پایه این رکن رکن، اهداف و آمال سیاسی و اجتماعی خود را مطرح نمود و به مفاهیمی همچون عدالت، انتظار، ظلم ستیزی، مبارزه با رژیم، صبغه عاشورائی زد.

آغاز قیام در ۱۵ خرداد و روز عاشورا و رسیدن به نقطه اوج انقلاب اسلامی در ماه محرم، بیانگر اهمیت نقش امام در بهره‌برداری از سنت دینی برای اهداف و مقاصد انقلابی است. بدین ترتیب از همان ابتدا سبک مبارزه سیاسی خود را همان سبک مبارزه امام حسین (ع) با یزید قرار داد و امام حسین را به‌عنوان یک الگوی عملی برای مخالفت با رژیم برگزید. این نحوه برخورد با مذهب، زمینه را برای بیداری ملت ایران و احساس هویت و اعتماد به نفس فراهم کرد و در تداوم قیام ۱۵ خرداد و نتیجه بخشی آن در بهمن ۵۷ موثر افتاد.

فرضیه پژوهش

در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ استفاده از تجربه تاریخی مبارزات ایرانیان از یک سو و بهره‌برداری از مفاهیم و عناصر شیعی و طراحی دستگاه معرفتی جدید توسط امام از سوی دیگر، عامل مهمی در تبدیل گفتمان دینی به فراگفتمان سیاسی و انقلابی شد.

طرح موضوع

امام خمینی (ره) تجلی برجسته و ستون خیمه اندیشه‌ای است که در متعالی‌ترین نقطه تکامل اندیشه دینی به‌عنوان راهنمای عمل مطرح گردید و هویت جدید دینی مبتنی بر حضور دین در عرصه اجتماعی و نقش بی‌بدیل آن در ساختار جامعه را طراحی نمود.

بدین لحاظ «خمینی بزرگ» بدون تردید یکی از سرآمدان عرصه «احیاء» و «اصلاح» اندیشه‌های دینی تاریخ اسلام است و پیروزی انقلاب اسلامی مهمترین حاصل تلاش ده‌ها ساله فکری و جهادی ایشان در صحنه «احیاء دیانت» و «اصلاح جامعه» بود.

می‌توان اذعان کرد که فعالیت‌های گسترده سیاسی امام منبعث از دیدگاه‌های عارفانه ایشان بود. در مبانای عرفان نظری، بعد چهارم اسفار اربعه، یعنی سفر آخر عارف، سفری است که عارف می‌باید خلق را با خود به پیشگاه حق تعالی ببرد و جامعه را به ربوبیت متصل سازد. وی وظیفه نخستین حکومت را تعالی انسان می‌دانست و معتقد بود که حکومت طاغوت به سبب فقدان بستر و زمینه، انحطاط و زوال انسان را به ارمغان می‌آورد.

اگر عرفان، امام را به «قدرت روحانی» و فلسفه، او را به «نیروی عقلانی» مجهز کرد، فقه او را به ابزار «انجام و تشخیص وظیفه و تکلیف» مسلح نمود. او مهمترین تکلیف را در حفظ اسلام و رعایت منافع و مصالح عمومی می‌دانست به طوری که در این مورد کوچکترین نرمش و مسامحه‌ای از خود نشان نمی‌داد. تحت تأثیر این نگرش فقهی، نه تنها قیام امام حسین برای تشکیل حکومت اسلامی را بر اساس ابزار یاد شده تفسیر کرد، (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۶) بلکه تلاش خود برای تشکیل دولت اسلامی را نیز یک تکلیف و وظیفه شرعی دانست و بر آن بود که ثابت کند مهمترین وظیفه این دولت، کوشش برای منقلب کردن جهان و فراهم کردن زمینه برای اجرای طرح و برنامه خدا در تاریخ است. (Ashraf, 1990, p 115)

بنابراین حضرت امام، انقلاب خویش را بر یک پایگاه فکری استوار بنا کرد، زیرا انقلاب بدون پایگاه فکری میسر نیست. او نهضتش را از حوزه آغاز کرد زیرا پایگاه فکری از فقه نشأت گرفته است. او مواد خام فقه را بررسی نمود. جمع‌بندی کرد و سپس نتیجه گرفت و آن نتیجه را زیربنای اصیل حرکت خویش قرار داد. البته دستاورد ارزنده او مرحله‌ای را در تاریخ فقه و تفکر علمای پیشین اسلام گذرانده بود. ولی توسط امام امت شکوفا گردید و به رشد رسید. (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۹)

بدین ترتیب، امام نه تنها یک فقیه، بلکه یک فیلسوف و عارف و مرد اخلاق نیز بود. سبک سیاسی وی آمیزه‌ای از بعضی از مهمترین مفروضات در هر چهار حوزه و متأثر از آن‌ها بود. این نکته در سخن یکی از نزدیکترین شاگردان امام، که نقش ممتازی در گسترش گفتمان امام داشت، چنین بیان شده است:

«... تشخیص وظیفه دشوار است. آدم اگر عارف باشد، به خدا نزدیک شده، اگر فیلسوف باشد، جهان را خوب شناخته، اما انسانی که تکلیف را شناخته برای عمل و برداشتن قدم احتیاج به فرمول دارد تا در هر مقطعی و مرحله‌ای بداند که چگونه باید عمل کند. فقه این فرمول را در اختیار امام گذاشت و اخلاق... این انسان عالم، عارف و فقیه را مهذب کرد و صیقلی داد.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۸، صص ۲۳-۲۴)

نکته جالب در مورد تأثیر تحصیلات و مهارت‌های علمی امام بر سبک و برنامه سیاسی وی، آن است که میان آن دو، نوعی توالی به چشم می‌خورد به این صورت که در اواسط زندگی که امام به تألیف کتب اخلاقی و عرفانی پرداخت، مبارزه وی نیز اساساً بعد «اخلاقی» و «فرهنگی» داشت و به صورت تلاش برای اصلاح علمی و فرهنگی حوزه‌های علمیه (علی دوانی، ۱۳۱۷، صص ۳۱۵-۳۰۹) و مخالفت با سیاست‌های فرهنگی و اخلاقی رژیم پهلوی از جمله مخالفت با کشف حجاب زنان، مدارس مختلط، عرضه پوشش غربی، تغییرات در قانون خانواده و فروش مشروبات الکلی نمایان گشت و به همین دلیل تا قبل از دهه چهل، سبک وی کم و بیش سبک سنتی بود. (Cheryl benaard, Khalilzad, 1984, p 37) در دوران بعدی که به تألیف آثار فقهی و اصولی رو آورد، مبارزه وی با رژیم نیز شکل «سیاسی» آشکار گرفت. بنابراین امام در مقام رهبری نهضت تنها یک فقیه و اصولی نبود بلکه فیلسوف و عارفی بود که اولین گام‌ها را برای شکل‌گیری و با روی یک اندیشه معطوف به عمل و منبعث از عرفان و اخلاق برای تحول فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه برداشت. از سوی دیگر، مطالعه و بررسی بینش تاریخی امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که او فرایند دقیق تحولات سیاسی در اندیشه شیعه به خصوص دوران معاصر را به خوبی مطالعه کرده است.

امام در خلال اظهار نظرهای خود و تحلیل‌های تاریخی، آغاز جنبش‌های اسلامی معاصر را از جنبش تحریم تنباکو و اقدامات میرزای شیرازی و سپس جنبش مشروطه و مجاهدت‌های مرحوم آخوند خراسانی و میرزای نائینی و مرحوم شیخ فضل‌اله نوری می‌داند و با بررسی دقیق سپس جنبش علمای عراق، مبارزات مرحوم مدرس و آیت‌اله کاشانی را به عنوان تجربه‌های تاریخی ارزشمند در پایدار ساختن نهضت عظیم اسلامی خود استفاده نمود. امام (ره) تمام دستاوردهای گرانبه‌های علمای شیعه از عصر غیبت تا دوران معاصر را به عنوان بنیاد اساسی تکوین اندیشه و میراث پایداری معرفت سیاسی و استحکام شأنیت تاریخی نظریه‌های خود قرار داد.^۱

شخصیت‌های برجسته مذهبی و اثرگذاری سیاسی آنان بر امام

به همان میزان که شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌ا... بروجردی بر امام تأثیر علمی و آموزشی گذاشتند، شخصیت‌های مذهبی‌ای چون شیخ فضل‌ا... نوری، آیت‌ا... کاشانی و آیت‌ا... مدرس در پیدایی یا تکمیل سبک سیاسی وی مؤثر بودند.

اهمیت نقش شیخ فضل‌ا... نوری در تاریخ سیاسی ایران آن است که در جریان انقلاب مشروطه اولین فرد از میان نیروهای مذهبی است که متوجه هویت ضد دینی منورالفکری شد.

۱- برجسته‌ترین نماینده این طرز فکر، صالحی نجف‌آبادی است که در کتاب شهید جاوید بیان کرده است و امام با این جملات پاسخ نامبرده را ارائه می‌دهند.

به همین دلیل، با طرح حکومت «مشروطه مشروعه» به مخالفت با طرفداران مشروطه محض برخاست. تأثیرپذیری امام خمینی از اندیشه سیاسی نوری نیز به همین جا برمی‌گردد. پژوهشگری، این تأثیرپذیری را چنین بیان می‌کند: «برداشت امام خمینی از نقش شریعت در جامعه مسلمانان، همان برداشت نوری است، که با قانون اساسی مبتنی بر سبک غربی مخالفت کرد».

آیت‌الله کاشانی نیز از آن جهت که رهبری نهضت ضد انگلیس را بر عهده داشت، معتقد به عدم جدایی دین از سیاست بود و خود در یک مبارزه سیاسی بر ضد رژیم شاه و به کمک نیروهای مذهبی توانست توده‌های مردمی را بر ضد شاه و قدرت بریتانیا بسیج و متحد کند، بر موضع و سبک سیاسی امام اثر گذاشت، هرچند امام از عملکرد ساینسی وی انتقاداتی نیز داشت. جنبش ملی شدن نفت زمینه‌ای فراهم کرد تا امام قبل از شروع مبارزه سیاسی آشکار خود، تجربه کسب کند. در این جنبش، گرچه علما و بازاری‌ها به‌عنوان عناصر اصلی ائتلاف نقش مهمی ایفاء کردند، لیکن رهبری آن برای نخستین بار به دست روشنفکران جدید افتاد. (Ashraf, 1988, pp. 547-550) در این قیام نیز، در ابتدا میان نیروهای مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی و نیروهای روشنفکری به رهبری دکتر مصدق همکاری زیادی وجود داشت. امام خمینی گرچه در صحنه سیاسی دوران مصدق حضور نداشت اما از این جنبش درس‌های آموزنده‌ای گرفت که در تکمیل موضع و سبک شناسی وی در دوران بعد مؤثر افتاد. بخشی از آن عبرت‌های سیاسی در سخنرانی‌های وی در دهه چهل و پنجاه منعکس است. نخستین عبرت امام آن بود که دکتر مصدق فرصت یافت که شاه را ساقط کند و نکرد: (دکتر مصدق) برای مملکت می‌خواست خدمت کند لکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد، این [محمدرضا شاه] را خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را. این کاری برای او نداشت آن وقت.... ارتش دست او بود، همه قدرت‌ها دست او بود.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۶)

امام عبرت دوم از آن قیام را چنین بیان کرده است: «غفلت دیگر این که مجلس را ایشان (مصدق) منحل کرد و یکی یکی وکلا را وادار کرد که بروید استعفاء بدهید. وقتی استعفاء دادند یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و آنکه بعد از این که مجلس نیست، تعیین نخست وزیر با شاه است، شاه تعیین کرد نخست وزیر را.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۶)

درس بزرگ سومی که امام از این قیام آموخت آن است که قیام باید برای خدا به انگیزه الهی صورت بگیرد. به عبارت دیگر، هر جنبشی چنانچه صرفاً جنبه سیاسی داشته و از ایدئولوژی‌های دنیاگرا تغذیه شود، محکوم به شکست است. به همین دلیل وی ضمن انتقادات شدید از مصدق، برخی از مواضع یا اقدامات آیت‌الله کاشانی را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد:

«در خلال نهضت کاشانی و دکتر مصدق که جنبه سیاسی نهضت قویتر بود، در نامه‌ای به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او به جای این که جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد به عکس رفتار کرد، به گونه‌ای که رئیس مجلس شورای ملی شد و این اشتباه بود. من از او خواستم برای دین کار کند نه این که سیاستمدار شود.» (امام خمینی، ص ۲۳)

اما بی شک، تأثیر آیت‌ا... مدرس بر برنامه و عمل سیاسی امام خمینی بیش از دو شخصیت فوق، و حتی بیش از هر شخصیت متصور دیگری است، در واقع، آیت‌ا... مدرس تنها کسی است که امام سبک و شیوه مبارزه او را نه تنها پسندید بلکه در عمل به کار گرفت. به همین دلیل است که چنانچه محقق برنامه و سبک سیاسی آن دو بزرگ مرد را با یکدیگر مقایسه کند؛ ووجه شباهت بسیاری در آن‌ها مشاهده خواهد کرد. امام از مدرس چند درس فراموش نشدنی آموخت و آن‌ها را در زندگی فردی و سیاسی خود به کار گرفت: نخست آن که، شرط هر گونه مبارزه سیاسی، برخوردار بودن از شجاعت، جرأت و جسارت است و این خصال به دست نمی‌آید مگر در سایه مبارزه با نفس و خویشتن‌داری و توجه به خدا و کمال فردی، دوم آن که، لازمه مبارزه سیاسی و موفقیت در آن، داشتن منطقی قوی و اطلاعات خوب و اعتماد به نفس است. بهترین دلیل این ادعا، اشارات مکرر امام به این مرد و ستودن شجاعت، قاطعیت، جرأت، جسارت، منطقی محکم و دانش مذهبی بالای او است.

امام خمینی و احیاء تفکر دینی

ظهور امام نه تنها موج جدید بازگشت به دین را که در میان اقشار تحصیل کرده نضج پیدا کرده بود در گستره وسیعی مطرح کرد، بلکه دگرگونی‌های اساسی در رابطه متقابل دین و سیاست به وجود آورد.

اگر چه تا قبل از اوایل دهه ۱۳۴۰ و ظهور امام، چه در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و چه جدا از آن در مبارزات شهید مدرس، فداییان اسلام، آیت‌ا... کاشانی و آیت‌ا... طالقانی، روحانیون در مبارزه حضور داشتند، اما رهبری حرکت در مجموع در دست جریان‌های غیرمذهبی بود. (زیباکلام، ۱۳۷۲، ص ۸۴)

واقعیت این است که مبارزات مرحوم مدرس و آیت‌ا... کاشانی یا آیت‌ا... طالقانی ارتباط ساختاری با هرم روحانیت نداشت. آنان رجال و شخصیت‌های سیاسی بودند که در ضمن روحانی نیز بودند. اما امام روحانی بود که در ضمن وارد سیاست شده بود. بنابراین از زمان مشروطه به این طرف برای نخستین بار بود که یک مرجع تقلید و یک آیت‌ا... (به معنای مجتهد و رهبر دینی) این چنین بی‌محابا حکومت را مورد چالش قرار داد. این تحول پی‌آمدهای مهمی

را با خود به همراه آورد که شاید در ابتدا اهمیت آنان کمتر هویدا بود. حال امام با بهره‌گیری از تجارب پیشین به دنبال بهره‌برداری از فرصت‌هایی بود که به ندرت پیش می‌آمد، بدین معنا که با وفات آیت‌ا... بروجردی و اقدامات وسیع ضد مذهبی و ضد ملی شاه به بهانه اصلاحات ارضی و انقلاب سفید در دهه اول ۱۳۴۰، فرصت استثنایی که امام انتظارش را می‌کشید فراهم شد. در نتیجه، امام با آن پیشینه و زمینه، برای نخستین بار وارد کارزار علنی و آشکار با رژیم شاه شد و سبک و برنامه سیاسی خود را در عمل آزمود. گرچه نتیجه این کارزار شکست وی و نیروهای وفادارش بود، لیکن خود همین قیام، مبدل به تجربه جدیدی برای مبارزه سیاسی بعدی امام شد. مبارزه‌ای که سرانجام به سرنگونی رژیم پادشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. درسی که امام از واقعه پانزدهم خرداد گرفت آن بود که «اگر به میزانی، اتحاد داخلی وجود نداشته باشد امید به موفقیت نیست، برای این منظور باید تدبیری اتخاذ کرد که عقاید مختلف علماء از لیبرال تا رادیکال را در بر گیرد.» (عنایت، ۱۳۷۱، ص ۸) مبارزه امام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آزمونی بود برای تکمیل سبک سیاسی وی از جمله لحاظ اصل فوق در آن.

حضرت امام از سال ۱۳۴۲ به بعد که به تعبیر آل احمد «روحانیت به تنهایی عمل کرد» (آل احمد، ۱۳۷۵، ص ۵۵) ممتاز شده و در میان علما برجستگی خاص یافت و به‌عنوان یک عالم و رهبر بلامنازع وارد عمل شد.

در جریان غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، چهره امام خمینی در میان مردم مسلمان ایران و جامعه روحانیت کاملاً ممتاز شد. اکنون، ایشان به‌عنوان رهبر منحصر به فرد مبارزات دینی، و سخنگوی انقلابی‌ترین جناح‌های روحانیت شناخته می‌شد. (رضوی، ۱۳۷۶، ص ۶۴) از همین زمان بود که نیروهای جوان روحانیت و طلبه به سمت ایشان گرایش پیدا کردند. دلیل گرایش نیروهای جوان هم این است که این گروه، تازه از اقصی نقاط ایران به حوزه علمیه پا گذاشته حاملان فرهنگ سیاسی - اجتماعی جامعه به حوزه‌های علمیه به‌شمار آورد. آن‌ها وقتی می‌دیدند که امام خمینی، قاطع‌ترین و صریح‌ترین مرجع در برخورد با مشکلات و مسایل اجتماعی، سیاسی است طبعاً به ایشان گرایش زیادی پیدا می‌کردند و این گرایش در طول زمانی که امام خمینی مواضع و دیدگاه‌های خود را درباره مسایل سیاسی، اجتماعی با صراحت و بدون واهمه بیان می‌کردند، بیشتر و بیشتر می‌شد و تا جایی پیش رفت که ایشان به رهبری بلامنازع در عرصه‌های سیاسی اجتماعی تبدیل شد. این شرایط نه فقط به نیروهای مذهبی امکان می‌داد تا با طرح و دیدگاه‌های تازه مواضع سیاسی خود را ارائه نمایند بلکه بسیاری از روشنفکران و نیروهای غیرمذهبی را نیز متوجه اقتدار مردمی روحانیت می‌کرد. (رضوی، ۱۳۷۶، ص ۶۴)

این دوران با اعلامیه مخالفت با قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز و اوج شکوفایی

آن در سخنرانی معروف ایشان در روز عاشورا ماه محرم و دستگیری و قیام ۱۵ خرداد بود که منجر به تبعید سیاسی ایشان گردید. وقتی به مجموعه فعل و انفعالات سیاسی که منجر به درگیری امام با رژیم شاه بر سرمسأله انجمن‌های ایالتی و ولایتی شده می‌نگریم، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که موضوع آن لایحه بیشتر بهانه‌ای بود برای امام به منظور درگیر شدن با رژیم شاه. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد، امام منتظر فرصت و بهانه‌ای بود تا مبارزه با رژیم شاه را شروع نماید. یعنی اگر اساساً آن لایحه هم در هیأت دولت طرح نمی‌شد، امام موضوع دیگری را پیش می‌کشید و با رژیم در می‌افتاد. بسیاری از شواهد و قرائن موجود ما را به چنین برداشتی می‌رساند. به عنوان مثال، زمانی که هیأت دولت پس از اعتراض مراجع قم آن لایحه را پس می‌گیرد و مراجع موضوع را تمام شده دانسته و مردم آماده چراغانی می‌شوند، امام می‌گویند قضیه تمام نشده و تا دولت رسماً و علناً این را اعلام نکند، مبارزه ادامه خواهد یافت. به علاوه در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خودشان به سرعت صورت مسئله را تغییر داده و از صرف اعتراض به یک لایحه فراتر رفته و مسایلی همچون تعطیل بودن مجلس (که برخلاف قانون اساسی بوده)، آزادی انتخابات، استبداد، اعمال غیر قانونی حکومت، نفوذ آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در ایران، فقر و پریشانی اقتصادی مردم و مسایلی از این دست را وارد مناقشه‌شان با حکومت می‌نمایند. در حالی که اعتراض مراجع دیگر صرفاً محدود به همان مسئله لایحه انجمن ملی ایالتی و ولایتی بود.

در این دوره از مبارزه، امام امت پنج اقدام اساسی انجام دادند:

- ۱- با تحریم تقیه که در گذشته، مهمترین مانع در راه مبارزات مستقیم و خشونت‌آمیز مردم با رژیم‌های خودکامه بود گام اساسی در بسیج سیای مردم برداشتند.
- ۲- امام با کشاندن مبارزه به کانون اصلی فعالیت‌های مذهبی، یعنی حوزه علمیه قم، برای همیشه خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست که در جهت جا انداختن آن تبلیغ و تلاش زیادی می‌شد، کشید. و حتی کسانی را که از ورود به فعالیت‌های سیاسی اکراه داشتند وادار به اتخاذ موضوع کرد و بدینوسیله سنت دیرینه حاکم بر حوزه‌های علمیه قم را شکستند.
- ۳- با حمله مستقیم به همه قدرت‌های بزرگ خارجی و در رأس آن‌ها آمریکا هر نوع ملاحظه‌کاری سیاسی را که در گذشته و به‌ویژه در دوران نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت رایج بود مطرود دانسته و شیوه‌ای کاملاً نو را در مبارزه انتخاب کرد.
- ۴- مسجد محوری، اهمیت دادن به نمازهای جمعه و جماعات و احیاء آن‌ها را در دستور کار قرار دادند.

«این مسجد الحرام و سایر مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگ‌ها و سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی بوده است.» و «مسجد سنگر است سنگر را حفظ کنید». (بیانات امام خمینی، ۱۳۶۲)

تأثیری که مساجد در تشدید مبارزات انقلابیون و آحاد ملت مسلمان داشت تا آنجا چشم‌گیر بود که نیروهای مسلح در گذشته تاریخی ایران، چندین بار به حریم مقدس مسجد یورش بردند و حتی گروهی از انقلابیون را نیز به شهادت رساندند. آن‌گونه که تاریخ، حوادث خونبار مسجد گوهرشاد مشهد، مسجد کرمان، مسجد شیراز، مدرسه فیضیه و همچنین بازداشت‌های مکرر روحانیون و اصحاب مسجد را در شهرهای قم، تهران، تبریز، مشهد و... از یاد نبرده است. (شهرامی، ص ۳۱۴)

حضرت امام (ره) با اعتقاد به این امر که باید بعد سیاسی نماز جمعه و محوریت مساجد احیاء شود عملاً جدانپذیری دین از سیاست را به جهانیان که تحولات جاری در کشورمان را با موشکافی خاصی دنبال می‌کردند، مطرح کردند.

۵- عدم رضایت امام به اصلاحات و تأکید ایشان به مبارزه تا پیروزی.

در همان زمان کسانی راضی بودند که ساختار سیاسی و اجتماعی آن نظام بر هم نخورد و فقط دامنه حاکمیت شاه را محدودتر کنند و شعار «سلطنت کردن شاه به جای حکومت کردن» را مطرح می‌کردند. و این‌ها - اگر خوشبینانه دآوری کنیم - طالب اصلاحات اجتماعی بودند، اما داعیه‌ی «احیاء» نداشتند. زیرا فاقد خصوصیت لازم به عنوان یک محیی بودند. آن‌ها طالب اصلاحات اجتماعی در چارچوب حاکمیت موروثی شاه بودند، اما امام راحل (ره) که اساس و پایه فساد را می‌شناخت به اصلاحات رضایت نداد. (شیخ شعاعی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۷)

بنابر این در دست داشتن رهبری مبارزه و حرکت از موضع یک آیت‌ا... و مرجع تقلید در مبارزه امام با رژیم باعث به وجود آمدن نتایجی می‌شود که به هیچ وجه در مبارزات روحانیون قبلی شاهدش نیستیم.

۱) مهم‌ترین نتیجه مبارزه امام این بود که شکافی آشکار و عمیق بین رژیم و مذهب پدید آمد. اگر تا قبل از قیام امام مشکل خاصی بین قم و حکومت وجود نداشت و حداقل از نظر اقشار مذهبی، حکومت ضد مذهب به‌شمار نمی‌رفت، اما مبارزه امام و پی‌آمدهای آن، این تصور را بر هم زد.

۲) پی‌آمد مهم مصاف امام با رژیم، تأثیر آن بر رأس هرم روحانیت بود. مبارزه امام، به‌عنوان یک مرجع تقلید، با رژیم باعث گردید که هیچ مرجع و روحانی طراز اولی نتواند حداقل در ظاهر رابطه‌ای با رژیم برقرار نماید.

بازتاب عملی این مسئله در این است که مبارزه هیچ یک از روحانیون دیگر نتوانسته بود پایگاهی درون مراکز دینی و حوزه‌ای به‌دست آورد. اما مبارزه امام به‌عنوان یک مرجع تقلید، شمار زیادی از روحانیون را در سطوح مختلف به حرکت درآورد و در مقابل رژیم قرار داد. برخی از آن‌ها، که بیشتر از میان شاگردان ایشان بودند، پس از تبعید امام در سال ۱۳۴۳ نیز آتش دشمنی بین قم و رژیم را روشن نگه داشتند.

بنابر این حرکت ایشان فصل جدیدی در رابطه بین حکومت و مذهب پدید آورد. فصلی که در مجموع در خصومت و حداقل سکوت و عدم تأیید مراجع نسبت به رژیم پهلوی خلاصه می‌شود.

حضور امام خمینی در این مقطع با خصوصیات و ویژگی‌های ذیل همراه بود:

۱- قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح رهبری سیاسی نیروهای مذهبی. امام به‌عنوان یک مرجع دینی در رأس رهبری یک حرکت فعال سیاسی قرار گرفت و دیگر مراجع را نیز همراه خود به میدان آورد و این مسئله‌ای بود که از صدر مشروطیت تا این مقطع عملی نشده بود.

علاوه بر این امام به‌عنوان مرجع تقلید و صاحب رساله و از دیدگاه مقلدان واجب‌الاطاعه و در مقام نایب امام زمان مطرح بود، و این موقعیت و مقام با موقعیت دیگر رهبران سیاسی و اجتماعی تفاوت داشت. در آنجا اعتماد و وظیفه فرمانبرداری و اطاعت شکل و عمق و اصالت اینجا را نداشت.

بعلاوه امام، در قم حوزه درسی عظیم داشتند که اکثریت قاطع فضایی درسخوان و متعهد با عشق و ایمان در آن گرد می‌آمدند، شاگردانی که به صلاحیت و صداقت استاد خود ایمان کامل داشته و هر یک به نوبه خود در شهری یا شهرهایی مرجع و ملجأ فکری و عملی مردم بودند. بنابر این حوزه درس امام و موقعیت خاص ایشان نقاط مثبت و مؤثر یک حزب و سازمان سیاسی و مذهبی را داشت. (سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۵)

۲- آگاهی دادن به ملت

نهضت امام برخلاف نهضت‌ها و مبارزات گذشته بر پایه روشنگری و انقلاب فکری در سطح وسیع مردمی استوار است و ملت ایران با آگاهی و بینش به مبارزه پرداخته است و طبیعی است اگر ملتی آگاهانه در نهضت و مبارزه قدم گذارد بازداشتن آن ملت از ادامه نهضت و انقلاب امکان‌پذیر نخواهد بود.

و اینجاست که می‌بینیم امام در نطق خود پس از آزادی از زندان خطاب به هیأت حاکمه فریاد می‌زند: «... ملت اسلام بیدار شد، دیگر نمی‌نشیند، اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمی‌گردد، اشتباه نکنید! اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند...» (روحانی، ۱۳۶۰)

۳- فراگیری و پوشش دادن به حرکت‌های سیاسی موجود

اگر قبل از دهه ۴۰، حرکت‌های سیاسی که جامعه با پیشتازی روشنفکران صورت می‌گرفت، اینک با حضور امام در صحنه سیاست، نیروهای مذهبی با احاطه و گستردگی خود دیگر پیشاهنگ حرکت عظیم مردم در مبارزه با استبداد شدند و گروه‌های مختلف سیاسی و

روشنفکری را تحت تأثیر حرکت خود قرار دادند.

۴- رویارویی با اصل نظام شاهنشاهی

رویارویی با اصل نظام، خصوصیتی است که هیچ یک از حرکت‌های سیاسی قبل واجد آن نبودند. البته عدم رویارویی با اصل نظام به معنای مقبول یا مشروع دانستن نظام شاهنشاهی نیست، بلکه به این معناست که نیروهای سیاسی موجود، اعم از مذهبی یا غیرمذهبی این هدف را در دور دست‌ها می‌دیدند و آن را به‌عنوان شعار خود مطرح نمی‌کردند. (پارسا، ۱۳۷۶، ص ۳۰۴) امام با متوجه کردن لبه تیز حملات خود به لانه و کانون اصلی فساد، یعنی سلطنت و شخص شاه، به شیوه محافظه‌کارانه قبلی در مبارزه پایان داد. در خصوص این وجه از مبارزه حضرت امام به مهندس بازرگان می‌گوید:

«حرکت میرزای شیرازی نه ضد استعمار بود و نه ضد استبداد. او اصلاً با ناصرالدین شاه دشمنی نداشت. سال‌ها گذشت که روحانیت حالت ضد استبداد پیدا کرد. در سخنرانی‌های اول انقلاب که برای کار نفت رفتیم در شیراز و در جاهای دیگر، از امتیازات آقای خمینی را این دانستم که ایشان اولین روحانی است که حرکتش ضد شاه و ضد استبداد است، تا شاه باشد همه چیز خراب خواهد شد، همانطور که مشروطیت خراب شد، همانطور که کاشانی و مصدق آمدند و نفت را ملی کردند و دست انگلیس‌ها را کوتاه کردند، ولی چون شاه وجود داشت آن حرکت ملی تبدیل به کنسرسیوم شد. اما آقای خمینی این نبوغ و ابتکار را دارد که حرکتش را بر ضد استبداد قرار داد». (یوسفی اشکوری، صص ۳۵-۳۴)

این تجربه تاریخی بود که ملت ایران و مشخصاً رهبری انقلاب را به این نتیجه رساند که دیگر هرگز با نظام شاهنشاهی نمی‌توان جامعه را اداره کرد و بدین صورت امام پایان قدرت متمرکز نظارت‌ناپذیر غیر مسئول را به‌عنوان یک هدف مطرح نمود.

قیام ۱۵ خرداد در این مسیر نقطه عطف مهمی بود. ۱۵ خرداد به مبارزات درون رژیم تقریباً پایان داد. البته همچنان بعد از ۱۵ خرداد کسانی بودند که می‌کوشیدند شاه را با محدود کردن، تبدیل به یک پادشاه مشروطه کنند. مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و گروه‌هایی که هنوز معتقد به مبارزه پارلمانی و قانونی بودند. اما بخش اصلی مبارزه در جامعه ما به این نتیجه رسیده بود که دیگر مبارزه برای دستیابی به حق و حقوق با حفظ سلطنت امکان‌پذیر نیست. نتیجه منطقی این جمع‌بندی، انقلاب اسلامی و امحای نهاد سلطنت بود. البته برای تحقق این جمع‌بندی، راه و روش‌ها و ابزار طبعاً تحول پیدا کرد.

بنابر این در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قیام امام نتایج مهمی در شکل کلی مبارزه بر علیه رژیم به‌وجود آورد. بدین صورت که موج اسلام‌گرایی را که به تدریج از اواسط دهه ۱۳۳۰ به‌وجود آمده بود تقویت نمود و به‌جای آن جانی تازه دمید.

هنگامی که امام خمینی پای به عرصه مبارزه گذاشت به همراه ایشان تعداد زیادی از روحانیون و شاگردانشان قدم به میدان مبارزه سیاسی گذاشتند. این نسل جدید، در سه عرصه، دستاوردهای درخشانی به دست آورد:

۱- در صحنه نوسازی اندیشه سیاسی و اجتماعی شیعه

۲- در صحنه مبارزه سیاسی و تشکیلات

۳- در صحنه ارتباط و کیفیت‌های متنوع ابلاغ (رضوی، ۱۳۷۶، ص ۲۱)

این جریان که در رأس آن امام خمینی قرار داشت، سرانجام توانست دایره‌ی فکر سیاسی شیعه در روزگار ما را از موقعیتی مدافع و یا معترض به وضعیتی منتقد، مدعی و مبتکر دگرگون نماید. امام به عنوان الهام‌بخش بزرگ این جریان، تئوری‌ها و رهیافت‌های خاص خود را به زمینه‌ای خاص محدود نساخته و علاوه بر آموزه‌های فقهی، فلسفی، عرفانی و اخلاقی، تجربیات عینی تاریخی و مسایل عصر جدید را بدان وارد نمود. امام خمینی (ره) در پرتو همین دایره معرفتی گسترده، کلیات نظریه سیاسی متمرکزی را تحت عنوان ولایت فقیه صورت‌بندی و عرضه کرد. این نظریه، البته در اندیشه سیاسی و روحانیت شیعه سابقه داشت. اما کیفیت بیان آن از سوی امام خمینی (ره) چنان بود که توانست موجب نوعی نظام سیاسی قابل حصول در آینده نزدیک شود. (رضوی، ۱۳۷۶، ص ۲۲)

امام خمینی و تفسیر جدید از تفکر شیعه

امام خمینی (ره) با درایت فوق‌تصوری، برانگیزنده‌ترین موضوعات مذهب شیعه را در جهت نهضت خود به کار گرفت. سیاسی کردن مراسم سالیانه عاشورا - همان‌گونه که ذاتاً بود و نه آن‌گونه که آن را نمایانده بودند - از نمونه‌های بارز این امر بود. عاشورای سنتی، جلوه‌ای بود برای کسب شفاعت امام حسین (ع) و نشان‌دادن دلسوزی و اندوه نسبت به امام شهید. اما امام خمینی (ره) با روشن نمودن اهداف و انگیزه‌های نهضت امام حسین (ع) مراسم عاشورا را به یک امر کاملاً سیاسی تبدیل نمود و از آن به بهترین وجه برای پیشبرد نهضت بهره برد.

امام خمینی و بهره‌گیری نوین از نهضت کربلا

بر خلاف متقدمان که تفسیری انفعالی و آن‌جهانی از قیام امام حسین و نماد شهادت ارائه دادند، تفسیر امام خمینی از آن، تفسیر عقلانی و این‌جهانی، عمل‌گرا و انقلابی است. این تفسیر مبتنی بر نکات اساسی زیر است:

۱- حرکت امام یک اقدام کاملاً سیاسی بود که حضرت شرعاً خود را مکلف به آن می‌دانست. هدف نهایی و فلسفه وجودی این قیام، تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی بود و

فهم این فلسفه و درک علل قیام، دور از دسترس و خارج از توان ما نیست. (مرتضوی، ۱۳۷۶، صص ۱۵۰-۱۴۹) از زبان خود امام خمینی هدف قیام حسین (ع) در رابطه با تشکیل حکومت چنین بیان شده است: «او مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کند به بیعت، تا حکومت اسلامی تشکیل دهد و این حکومت فاسد را از بین ببرد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۷۴) و در جای دیگر می‌گوید: «... آن‌هایی که خیال می‌کنند که حضرت سید الشهداء برای حکومت نیامده [اشتباه می‌کنند]، خیر، این‌ها برای حکومت آمدند، برای این که باید حکومت دست [کسانی] مثل سید الشهداء باشد، دست کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند باشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۱۹۰)

۲- از آنجا که قیام امام حسین (ع) معطوف به «کنش سیاسی» بود، لذا جنبه «گزینشی» داشت. بنابراین، این حکومت یک اقدام کاملاً انتخابی به تشخیص خود حضرت (ع) بود و عملاً راه برای سازش با دشمن نیز برای او باز بود.

۳- به رغم باز بودن راه، این سازش و مصالحه برخلاف مصالح اسلام و جامعه اسلامی بود. بنابراین، از نظر امام خمینی؛ در قیام کربلا، مسأله غالب یا مغلوب شدن و کمی و زیادی نیرو چندان مهم نیست، مهم عمل به تکلیف است. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۶)

۴- امام خمینی نظر کسانی که معتقدند «حسین (ع) اگر می‌دانست شهید می‌شوند، برای ادامه مبارزه تغییر عقیده می‌داد و از برپایی حکومت اسلامی منصرف می‌شد» رد می‌کند (نجف آبادی) و بر آن است که آگاهی امام از سرنوشت قیام، منافاتی با لزوم جهاد برای برپایی حکومت و مبارزه با ظلم ندارد.

۵- قیام امام (ع) یک حجت شرعی و الگوی عملی و فقهی برای همه دوره‌ها و تمام سرزمین‌هاست و نه تکلیفی مختص آن حضرت (ع)، امام خمینی این بعد از قیام حسین (ع) را این طور بیان کرده است:

«سید الشهداء وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می‌کند، تصریح می‌کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند و ظلم دارد به مردم می‌کند باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قدر که می‌تواند با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خودش را بدهد تا این که این ملت را اصلاح کند. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۰۸)

با نظر به پیوستگی دقیق می‌توان نکات ذیل را به عنوان موارد تأثیرپذیری فرهنگ اسلامی ایران از نهضت عاشورا مورد توجه قرار داد:

۱- ایدئولوژی واحد

حضرت امام حسین (ع) در مواضع و موارد مختلف علت قیام خود را بیان داشته و تأکید

نموده‌اند که هدف از قیام عاشورا یک چیز بیشتر نبوده و آن عمل کردن به سیره جدش حضرت رسول اکرم (ص) می‌باشد. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳)

امام خمینی (ره) نیز با طرح شعار «اسلام در خطر است» پا به میدان مبارزه با رژیم ستم‌شاهی می‌گذارند و بدین وسیله مجامع و مراکز مذهبی و مردم را به صحنه مبارزه بر ضد نظام فرا می‌خوانند. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۰۰)

لازم به ذکر است که بر پایه این رکن رکین، اهداف و آمال سیاسی - اجتماعی و اقتصادی متعددی مطرح می‌شوند که تماماً متأثر از فرهنگ عاشورایی انقلاب می‌باشد. مفاهیمی همچون عدالت، برابری، ظلم ستیزی، انقلاب اسلامی و... اگرچه در بستر اندیشه اسلامی رشد و نمو یافته‌اند ولیکن صبغه عاشورایی آن‌ها بسیار زیاد است، به گونه‌ای که با مقایسه دو نهضت امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) به خوبی می‌توان میزان تأثیرپذیری قیام ۱۵ خرداد انقلاب اسلامی از دیدگاه‌های مطروحه توسط امام حسین (ع) را دریافت.

۲- الگوبرداری

تاریخ، امام حسین (ع) را به عنوان امامی می‌شناسد که با خون خود به مبارزه با ظلم و ستم پرداخت و این جمله مشهور او در گوش زمان طنین انداز شد که فرمود:

«ان لم یستقم دین محمد الا بقتلی فیاسیوف خذینی»

(اگر دین محمد (ص) جز به قتل من اقامه نمی‌گردد، پس ای شمشیرها مرا دریابید).

به زبان اقبال لاهوری:

تا قیامت قطع استبداد کرد / موج خون او چمن ایجاد کرد

امام خمینی (ره)، نهضت امام حسین (ع) علیه حکومت جائر یزید را سمبلی برای همه نسل‌ها می‌دانست تا بهانه و عذر از مردم همه عصرها بگیرد، که همانگونه که امام حسین (ع) با عده و عده کم در مقابل یک قدرت بزرگ ایستادگی کرد و نهایتاً به شهادت رسید، عذر تعداد کم خودی‌ها یا قدرت زیاد دشمن را از همه ساقط کند.

حضرت سید الشهداء (سلام... علیه) به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد. در طول تاریخ به همه آموخت که راه همین است از قلت عدد نترسید. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۱۷)

امام خمینی (ره) نیز شهادت را به عنوان رمز پیروزی قیام مردمی ایران معرفی می‌نماید و با توسل به حادثه عاشورا تفسیر عینی از آن ارائه می‌دهند. در این جا است که شعار «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در جامعه مطرح می‌شود. حضرت سید الشهداء سلام... علیه به همه آموخت که در مقابل ظلم و ستم و در مقابل حکومت جائر چه باید کرد. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۲۰۷)

امام (ره) استراتژی مبارزه با سربازان از طریق شهادت را مطرح کرد. او می گفت: «بگذارید ارتش هر تعداد که می خواهد بکشد تا این که سربازها در قلب‌هایشان با قتل عامی که می کنند تکان بخورند» آنگاه ارتش از هم خواهد پاشید.

روش‌ها و راه حل‌ها در قیام ۱۵ خرداد	روش‌ها و راه حل‌ها در نهضت عاشورا
زیر سؤال بردن نظام تقسیم کار موجود در جامعه	قیام علیه حکومت ظالم
تخریب نظام فاسد و تسخیر قدرت و تصریح ارزش‌های اسلامی	امر به معروف و نهی از منکر
گسترش ارتباطات و ابلاغ ارزش‌ها به دیگران تقویت فرهنگ اسلامی در نزد متعلقین به آن	تبلیغ و روشنگری اسیران
ایجاد طیف گسترده‌تری از افراد معتقد به ارزش‌های اسلامی	کشته شدن مظلومانه خود و همراهان

در قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی ایران	در نهضت عاشورا
خاتمه دادن به رژیم طاغوتی کسب قدرت	برقراری حکومت عدل
برقراری و بسط عدالت اسلامی، برقراری نظم اسلام رفع فساد و اصلاح جامعه، اجرای احکام اسلام	تحقق عدالت در جامعه و بین مردم
لغو قوانین غیر اسلامی، برقراری آزادی - برقراری استقلال	اقامه معروف و قلع و قمع منکر
تصفیه وزارتخانه‌ها - سپردن کار به کارشناسان امین قطع نفوذ اجانب	مخالفت با ظلم و رسوایی
برقراری نظم اسلامی	نجابت و حفظ اسلام
اجرای احکام اسلامی - زدودن آثار شرک از زندگی مردم، ترقی خواهی و رد واپس گرایی، وحدت بین اقشار جامعه، اتحاد مسلمین (مقالات امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۱)	متوجه بودن مردم به ارزش‌های اصیل پیوستگی و اتحاد مسلمین

لازم به ذکر است که امام حسین(ع) از ابتدای حرکتش از مدینه تا کربلا و زمان شهادت‌شان، از روش‌های دیگر همچون بیان حقایق و امر به معروف و نهی از منکر زبانی نیز بهره می‌جویند و چون مؤثر واقع نمی‌افتد خون خود را نثار می‌نمایند و این الگویی است که از سوی امام (ره) نیز اتخاذ می‌شود.

۳- استفاده از شعارهای عاشورایی

حضرت امام (ره) از فرهنگ عاشورا بهره زیادی گرفت. به گونه‌ای که در بسیاری از موارد با استفاده از سمبل‌های عاشورا، مردم را در راه حمایت از دین خدا تهییج نمودند. به‌عنوان مثال «شاه» به صورت یزید زمانه درمی‌آید، ایران «کربلا» می‌شود و مردم با اشتیاق فراوان اظهار می‌دارند که «ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند».

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» محور دینی نهضت شد. امام خمینی (ره) بر شعار کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا که در واقع بیانیه حرکت و حضور هر مسلمان در صحنه تقابل حق و باطل است بارها تأکید کردند. اسطوره کربلا و شور انقلابی ناشی از آن به عنوان محوری‌ترین موضوع مذهب تشیع و مکتب اسلام، تحرک انقلابی مردم را شعله‌ورتر کرد. توطئه رژیم پهلوی مبنی بر غیرسیاسی کردن دین اسلام و محدود کردن آن بر منابر و مساجد - بدون آن که خطری برای قدرت حاکم داشته باشد، خدشه دار شد. با سیاسی شدن دین، این عامل نمی‌توانست به‌عنوان عنصر بی‌طرفی در عرصه تحولات جامعه باقی بماند و در مقابل ظلم و ستم و سرکوب و سلطه سلطان جائر سکوت کند. «اسلام سیاسی» مبنای حرکت انقلابی امام خمینی (ره) در بسیج توده برای تغییر در بنیاد جامعه ایران شد.

امام، مجالس عزا و دستجات عزاداری را عامل اصلی مقابله با حکومت‌هایی که قصد نابودی اسلام و روحانیت را داشتند، می‌دانست و این جلسات را محوری برای وحدت و

آسیب‌های سال ۶۰ هجری	آسیب‌های ایران عصر پهلوی
تلاش برای محو و نابودی مکتب اسلام	تلاش برای حذف اسلام
مخدوش کردن چهره نورانی اسلام	تبلیغ علیه اسلام
نقض قوانین اسلام رواج فساد و شرابخواری، قمار بازی و...	دعوت به غیر از اسلام
تبدیل حکومت عدل اسلامی به رژیم طاغوتی تسلط ناحق ظالمین بر مقدرات ملت	تبلیغ جدایی دین و سیاست
نابودی عدالت در زیر پای تبهکاران	نقض قوانین اسلام
احیای ملی‌گرایی و تأکید بر عربیت	رواج گرایش به فساد
استثمار ملت و حیف و میل منافع ملت	فراهم سازی زمینه فحشا و فساد عدم تشکیل حکومت حق

سازماندهی گروه‌های پراکنده مردم علیه ظلم حاکم می‌دانست: «... شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه‌زنی و نوحه سرایی نبود، ۱۵ خرداد پیش می‌آمد؟. هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن طور کند، مگر قدرت خون سید الشهداء. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۱۰-۲۰۷)

هنر و عظمت امام خمینی در آن است که توانست با توسل به این اصول اعتقادی، ترس و هراس را از دل‌های مردم ایران بزدايد و آن‌ها را به هویت دینی و ملی خویش بازگرداند، در آن‌ها احساس عزت و اعتماد به نفس ایجاد نماید، و سرانجام آن‌ها را به مبارزاتی بر ضد رژیم شاه بسیج و متحد کند. این حقیقتی است که در نشریات خارجی هم منعکس شده است. برای مثال، نشریه تایمز لندن در این باره نوشت:

«خمینی، مردی بود که توده‌ها را با کلام خود مسحور می‌کرد. وی به زبان مردم عادی سخن می‌گفت و به طرفداران فقیر و محروم اعتماد به نفس می‌بخشید. این احساس، آن‌ها را قادر ساخت تا هر کسی را که سر راهشان بایستد، با مشت از بین ببرند. وی به مردم نشان می‌داد که حتی می‌توان در برابر قدرت‌هایی مثل امریکا ایستاد و نهراسید.» (جمشیدی، ص ۱۲)

آغاز قیام امام خمینی (قیام پانزده خرداد) در روز عاشورا و رسیدن به نقطه اوج خود در سال ۱۳۵۷ در ماه محرم، خود بیانگر اهمیت نقش امام خمینی در بهره‌برداری از سنت دینی برای اهداف و مقاصد مدرن و انقلابی است. بدین ترتیب، از همان ابتدا، سبک مبارزه سیاسی خود را همان سبک «مبارزه امام حسین (ع)» با «یزید» دانست و حضرت را به عنوان یک الگوی عملی برای مخالفت با رژیم شاه انتخاب کرد.

این نحوه برخورد با مذهب، زمینه را برای بیداری ملت ایران و احساس هویت و اعتماد به نفس و مسئولیت در برابر امور اجتماعی و سیاسی فراهم کرد. امام خمینی از هر فرصتی برای زدودن آثار ترس و ضعف و تردید از مردم استفاده نمود. نه تنها خود هیچگاه از کسی و چیزی نترسید، بلکه ترس در راه مقاصد اسلامی را نشانه بی‌دینی دانست:

«اگر ما برای مقصد اسلامی، برای مقصدی که انبیاء خودشان را به آب و آتش زدند، اولیای عظام خودشان را به کشتن دادند، علمای بزرگ اسلام را آتش زدند، سر بریدند، حبس کردند، تبعید کردند، و حبس‌های طولانی کردند، اگر چنانچه ما برای مقاصد اسلام بترسیم دین نداریم، دیندار هم برای این که خرقة را از این عالم خالی کند می‌ترسد؟ اگر ما ماورای این عالم را اعتقاد داشته باشیم، باید شکر کنیم که در راه خدا کشته بشویم و برویم در صف شهدا بترسیم؟ از چه بترسیم؟ آن باید بترسد که غیر از این عالم جایی ندارد» (بیانات امام خمینی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۷۲)

در نتیجه برای دادن اعتماد به نفس به مردم و بیداری هویت دینی و بازگرداندن جرأت و شجاعت در آن‌ها و آماده‌کردن مردم جهت مبارزه و مخالفت با رژیم شاه، اصرار داشت:

«... ناراحت و نگران نشوید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایع صبر و استقامت کردند، که آنچه ما امروز می بینیم نسبت به آن چیزی نیست. عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر(ع) و امام حسین (ع) را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکمه خود را ببازند. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت (حمله به مدرسه فیضیه) خود را مفتضح و رسوا ساخت.» (سخنرانی امام خمینی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۳۸)

توسل امام به این شیوه مبارزه بر ضد رژیم در بیداری و بسیج مردم و ایجاد اعتماد به نفس و جرأت در آن‌ها بسیار مؤثر بود به طوری که بعد از سخنرانی تاریخی وی در بعدازظهر عاشورا، که مصادف با ۱۳ خرداد ۴۲ بود و منجر به دستگیری و زندانی شدن امام گشت، هزاران نفر از توده‌های مردمی در یک حرکت خودجوش و بدون برنامه‌ریزی قبلی در قالب هیأت‌های سینه‌زنی و عزاداری با سردادن شعارهای «یا مرگ یا خمینی»، «مرگ بر شاه و درود بر خمینی» به خیابان‌ها ریختند و خشم و نفرت خود را نسبت به رژیم پهلوی ابراز داشتند. پایه و اساس این بهره‌برداری، معرفی امام حسین (ع) به مردم به‌عنوان یک الگو بود. به همین دلیل، امام خمینی بکرات و در سخنرانی‌ها و پیام‌های مختلف خاطر نشان ساخت که حادثه کربلا فقط اختصاص به یک دوره خاص یا مکان خاص ندارد بلکه امکان تکرار آن در هر زمان و مکان هست.

بنابراین از نظر امام نمی‌توان به بهانه نابرابری در قدرت، از ضدیت با شاه سر باز زد، زیرا که شاه همان یزید زمان است: «... مسلمانی یزید هم مثل مسلمانی شاه بود، اگر بهتر نبود، بدتر نبود، لکن چون با ملت این‌طور کرد و مردی بود متعدی و ظالم و ملت را می‌خواست زیر بار اطاعت خودش بی‌جهت ببرد، سیدالشهداء لازم دید که سلطان جائر را سراغش برود ولو این‌که جان بدهد...» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۰۸)

اهمیت بهره‌برداری نوین امام خمینی از نهضت عاشورا آن است که برای مردم روشن ساخت که امام حسین اساساً برای این قیام کرد تا حکومت را به‌دست بگیرد و اصلاحات بنیادی را پی‌ریزی کند نه این‌که به اصلاحات فرعی قانع شود. از دیدگاه وی، «سلطنت و ولایت‌مهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.» (قنبری، ۱۳۷۵، ص ۴۲)

این برخورد نوین با سنت، برخلاف نظریه ساده‌انگارانه نوسازی کلاسیک، نه تنها مانع و سدی برای تغییر و تحول نبود، بلکه تغییر و تحول آفرید یا آن را تسهیل کرد. اعتماد و ایمان به پیروزی نهایی به‌وجود آورد و نیروها و اعضای جدیدی که تا قبل از آن خارج از صحنه بودند، به صحنه کشاند.

این گونه نگرش و بهره‌برداری امام از سنت عاشورا، باعث شد که مردم نیز مجدداً قیام امام حسین (ع) را ارزیابی عقلایی کنند. اکنون تاریخ ایران به صورت صحنه‌ای برای مبارزه و کشمکش آگاهانه میان نیروهای باطل و حق در آمده بود و هرچه بر میزان کشتار و ستمگری شاه افزوده می‌شد، کاربرد مدل «حسین - یزید» در رابطه با رژیم شاه ملموس‌تر و عیان‌تر می‌گشت. برخلاف گذشته، نزدیک شدن به او را نه از طریق یک رابطه معامله‌گونه و تجاری، بلکه از طریق شهید شدن مثل او و دفاع کردن از دین و مذهب چون او جستجو می‌کردند.

امام خمینی، با تفسیر دوباره‌اش از این جزء از سنت، توانست روحیه راحت‌طلبی و تن‌پروری و معامله کردن با حسین (ع) را به روحیه تلاش و مبارزه و مقاومت در برابر ستم و بی‌عدالتی، فداکاری و ایثار، ترجیح نفع عمومی بر نفع شخصی، جرأت و شجاعت، اعتماد به نفس، خودآگاهی ملی و مذهبی، نوع دوستی و خودیابی، سازش‌ناپذیری و قاطعیت در مقابل حاکم جائر و فاسق و تعهد‌پذیری و توجه به تکلیف و نه نتایج، مبدل کند.

جالب است که یکی از نتایج مهم برداشت این جهانی و عمل‌گرای امام خمینی از نهضت کربلا و نماد شهادت، نه فقط اتحاد نیروهای مذهبی بود، بلکه حتی زمینه را برای پیوستن سایر نیروهای غیرمذهبی و دنیاگرا به صف مبارزه فراهم کرد. به عبارت دیگر، تفسیر انقلابی امام، یک نظام نمادین یکپارچه و متحدی فراهم ساخت تا حول آن گروه‌های دارای رهیافت‌های فکری متفاوت و متنوع گرد آیند. شاید به همین دلیل است که فیشر «شماهای تفسیری» اصلی و وحدت‌بخشی را که به‌عنوان مجموعه‌ای از منابع نمادین عمل می‌کنند و درک مشترکی از شهادت امام حسین (ع) در کربلا محسوب می‌شوند، «پارادایم کربلا» می‌نامد. (Fisher, MJ, 1980, p 13)

پژوهشگری در توضیح دیدگاه فیشر می‌گوید: «پارادایم کربلا به‌عنوان یک چارچوب معنایی برنامه‌ریزی شده، کل منابع و نمادهای موجود فرهنگی را با قدرت بسیار در خود جذب می‌کرد و آن را در معرض استفاده به‌منظور بسیج توده‌ای قرار می‌داد. به عبارت دیگر پارادایم کربلا حماسه‌ای ارزشی با توان بسیجی بسیار زیاد محسوب می‌شود. یکی از جوانان زنجیرزن به زبان خود، نقش تعیین‌کننده پارادایم کربلا را در بسیج و اتحاد مردم این‌طور بیان می‌کند: «هیچ چیزی ما را با هم جمع و متحد نمی‌کند مگر عشق به امام حسین (ع). من شخصاً معتقدم که این هیأت‌های عزاداری یک بعد مثبت در متحد ساختن و حفاظت از ما در برابر هر گونه توجه به امور دیگر است.» (Arjomand, 1988, p 22)

بنابراین امام خمینی (ره) با سیاسی کردن مراسم محرم تمامی نیروهای سنتی و روستایی را به صحنه مبارزه آورد. تفسیری که امام از شیعه به‌ویژه عزاداری امام حسین (ع) ارائه داد، یک ایدئولوژی انقلابی بود. تفسیر سیاسی وی از قیام عاشورا نقش مؤثری در بسیج نیروها و طبقات مختلف اجتماعی داشت، این تفسیر که مستقیماً از مفاهیم شیعه و تجربیات مبارزات تاریخی

شیعیان اخذ شده بود کارایی او را در بسیج سیاسی مردم افزایش داد. این نفوذ صرفاً در اعتبار ظاهری تفسیر و پیام نبود، بلکه در سابقه مبارزاتی ایشان با ظلم و ستم رژیم شاهنشاهی و مقام مرجعیت او نهفته بود. قدرت اعجاب‌آور او در تفسیر و شکل دادن مفاهیم شیعه به گونه‌ای بود که اعمال انقلابی را ترغیب می‌کرد. انقلاب راه خروج از بحران بود به همین دلیل تفسیر جدید از اسلام با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، آمادگی لازم را برای پذیرفتن نیز ایجاد کرده بود و زمینه را برای تجهیز و بسیج توده‌ها به‌طور مؤثر آماده کرد. این باور در مردم ایجاد شد که باید خود مستقیماً در تاریخ نقش ایفاء نموده تا زمینه را برای حکومت مهدی (عج) فراهم نمایند. بر اساس این عقیده، مسلمانان نباید به تماشاگری منفعل تبدیل شوند. تفسیر امام (ره) از مفهوم «انتظار» عامل تحرک و جنبش در میان مردم گردید بدین ترتیب، انقلاب اسلامی محرک تجربه «فهم جدید دینی» در عصر نوین بود. بنابراین اسلام با بهره‌گیری از روش اجتهاد، بزرگترین دین تحرک‌آفرین به‌شمار رفت.

بدین ترتیب امام خمینی، از یک سو برای بسیج و اتحاد مردم بر ضد رژیم شاه بر جنبه عمل‌گرایی و عقلانی و این جهانی قیام امام حسین تأکید کرد و از سوی دیگر، جهت حفظ نظام بعد از انقلاب و استمرار آن، بر بعد آن جهانی و احساسی و درون‌گرایی آن، انگشت گذاشت بی‌آن‌که جنبه نخست آن را نادیده بگیرد. به عبارت دیگر، «حسین(ع) به‌عنوان یک «شفیع» که عمده‌ترین کارکرد آن «همنوایی سیاسی» است با «حسین به‌عنوان یک الگو» که مهمترین کارکردش «انقلاب سیاسی» است، درهم آمیخت به این منظور که از یک طرف «استراتژی بقاء» تضمین شود و از طرف دیگر، «استراتژی مقابله».

نتیجه‌گیری

امام با درس‌آموزی از گذشته تاریخی شیعه و نهضت‌های آزاییخواهانه ملت ایران در عصر معاصر، انقلاب خویش را بریک پایگاه فکری استوار بنا کرد. سبک سیاسی امام آمیزه‌ای از چهارضلع فلسفه، فقه، عرفان و اخلاق بود که هوشمندانه این چهار عنصر را به هم آمیخت و معجونی کیمیاصفت به نام حاکمیت دینی در قرن بیستم را نوید داد.

امام از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با کشاندن مبارزه به کانون فقاقت یعنی حوزه علمیه قم و حضور مرجعیت شیعی در سطح رهبری سیاسی جامعه، تراز رویارویی با نظام شاهنشاهی را ارتقاء بخشید و با آگاهی‌دادن به ملت از یک سو و فراگیری پیام او از طریق بهره‌برداری از کیفیت‌های نوین ابلاغ، از سوی دیگر، به شیوه محافظه‌کارانه مبارزه پایان داد و با شجاعت تمام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پایان قدرت متمرکز، نظارت‌ناپذیر، غیرمشروع و مخالف با دین و آئین ملت را به‌عنوان یک هدف سیاسی و انقلابی مطرح نمود و با این مولفه ممتاز مبارزاتی، توانست و دایره

فکری سیاسی شیعه در روزگار معاصر را از موقعیتی مدافع و یا معترض به وضعیتی منتقد، مدعی و مبتکر دگرگون سازد.

آغاز نهضت امام در ۱۵ خرداد ۴۲ در عاشورا و اوج گیری انقلاب اسلامی در محرم و صفر، نشانگر ابتدای معرفتی امام به عنوان پرچمدار انقلاب بر آموزه های نهضت حسینی و الگوپذیری از آن بوده است.

میزان تاثیرپذیری قیام ۱۵ خرداد از نهضت عاشورا، با طرح شهادت به عنوان رمز پیروزی قیام، توسل به نهضت ابا عبدا... الحسین تفسیر عینی یافت و شعار "کل یوم عاشورا، و کل ارض کربلا" در جامعه مطرح شد و با طرح نمودن آسیب های سال ۶۰ هجری، به آسیب های ایران عصر پهلوی اشاره کرد و تأسی به سالار شهیدان و درس آموزی از نهضت کربلا را مبنای اعتماد به نفس، فداکاری، مسئولیت شناسی و مبارزه با حکومت جور، دانست.

پایه و اساس این بهره برداری از عاشورا، معرفی امام حسین به عنوان الگوی دست یافتنی برای مردم بود. این گونه نگرش و بهره برداری امام از سنت عاشورا موجب شد که مردم نیز مجدداً قیام امام حسین را ارزیابی عقلانی کرده و کاربرد مدل حسین - یزید در رابطه با رژیم پهلوی ملموس تر شود.

امام با باز تفسیر مفاهیم شیعی، نه فقط اتحاد نیروهای مذهبی را موجب شد بلکه زمینه را برای پیوستن سایر نیروهای اجتماعی به صف مبارزه فراهم کرد و با تفسیر انقلابی امام، یک نظام نمادین، یکپارچه و متحدی فراهم شد تا پیرامون آن گروه های دارای رهیافت های فکری متفاوت و متنوع گرد آیند و بدین صورت بنیان های معرفتی انقلاب که از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ طراحی شده بود و در طول ۱۵ سال مبارزه بی امان امام، روحانیت و مردم با نظام سلطنت، پایائی و پویائی خود را حفظ کرده بود، به فراگفتمانی بدل شد که در عین ایجاد وحدت میان ملت، با تأسی به روح مبارزاتی شیعه، شکست های تاریخی ملت را به کامیابی و فلاح تبدیل کرد.

منابع

- ۱- آل احمد، جلال، ۱۳۷۵، **در خدمت و خیانت روشنفکران**، ج ۲. تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۵۵.
- ۲- پارسانیا، حمید، حدیث پیمان، ۱۳۷۶، **پژوهشی در انقلاب اسلامی**، چاپ دوم، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۳۰۴.
- ۳- جمشیدی، محمد حسین، «**آیین مبارزه در اندیشه حضرت امام خمینی**»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال پنجم، شماره ۲۴، ص ۱۲.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، **نقش امام خمینی در تجدید بنای نظام امامت**، کیهان اندیشه، ۱۳۶۸، شماره ۲۴، ص ۹.
- ۵- خمینی، امام روح ا...، **صحیفه نور**، جلد ۴ ص ۱۶، ج ۳ ص ۳۶، جلد ۱ ص ۱۷۴، جلد ۲۰ ص ۱۹۰، جلد ۴

- ص ۱۶، جلد ۲ ص ۲۰۸، جلد ۱ ص ۲۰۰، جلد ۲ ص ۲۰۸، جلد ۱۰ ص ۲۰۷، جلد ۱۶ ص ۱۷، جلد ۱۶ ص ۲۱۰-۲۰۷، جلد ۱ ص ۷۲. از بیانات امام خمینی پس از آزادی از زندان به تاریخ ۲۵/۲/۱۳۴۳، جلد ۱ ص ۳۸ سخنرانی امام در تاریخ فروردین ۱۳۴۲ و در جستجوی راه از کلام امام (دفتر پنجم): شخصیت‌ها، ص ۲۳، چشمه خورشید، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۱.
- ۶- دری نجف آبادی، قربانعلی، جمهوری اسلامی ایران ثمره مبارزان سده اخیر، ضمیمه اطلاعات، ۱۴ مرداد ۱۳۷۷.
- ۷- دوانی، علی، ۱۳۱۷، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، آیت اله بروجردی، چاپ دوم، قم، نشر مطهر، صص ۳۱۵-۳۰۹.
- ۸- رسولی محلاتی، هاشم، ۱۳۷۲، زندگانی امام حسین (ع)، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ص ۱۷۳.
- ۹- رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب، تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ، تهران: انتشارت همشهری، بهار ۱۳۷۶، ص ۶۴ ص ۲۱، ص ۲۲.
- ۱۰- روحانی، سید حمید، ۱۳۶۰، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران: انتشارات راه امام.
- ۱۱- زیبا کلام، صادق، ۱۳۷۲، تهدیدی بر انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارت روزنه، ص ۸۴.
- ۱۲- ——— سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۵.
- ۱۳- شهرامی، بیژن، امام خمینی (س) و احیای سنت‌های مذهبی، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، ص ۳۱۴.
- ۱۴- شیخ شعاعی، عباس، خرداد ۱۳۷۶، فرق اصلاح و احیای دین، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و احیای تفکر دینی، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ص ۳۲۷.
- ۱۵- عنایت، حمید، انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹: تشیع به عنوان ایدئولوژی سیاسی، ترجمه حمید لطف، فرهنگ و توسعه، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، شماره ۴، ص ۸.
- ۱۶- قنبری، بخشعلی، فلسفه عاشورا و مجلس عزاداری اباعبداله از دیدگاه امام خمینی، بصائر، خرداد و تیر ۱۳۷۵، سال سوم، شماره ۱۹، ص ۴۲.
- ۱۷- مرتضوی، ضیاء، عاشورا در فقه: ارزیابی دیدگاه فقهی امام خمینی و دیگر فقیهان در باره قیام سید الشهداء، حضور، فصلنامه فرهنگی، هنری، سیاسی، اجتماعی، شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۵۰-۱۴۹.
- ۱۸- هاشمی رفسنجانی، اکبر، نقل شده در: مجموعه مقالات و سخنرانی‌های کنگره بین المللی بررسی ابعادی چند از شخصیت حضرت امام خمینی گردآورنده و ناشر: جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، صص ۲۳-۲۴.
- ۱۹- یوسفی اشکوری، حسن، نوگرایی دینی، گفتگو با بازرگان و دیگران، صص ۳۴-۳۵.